

فصلنامه سیاست خارجی
سال بیست و نهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، صص ۵۰-۲۷

۲

بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور داعش در خاورمیانه

احمد آذین^۱ / علی سیف‌زاده^۲

^۱. آقای احمد آذین، استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان
dr.azinahmad@gmail.com

^۲. آقای علی سیف‌زاده، دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان
seyfzadehali@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۰/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۵

چکیده

گروه داعش به‌عنوان نمایی نو از بنیادگرایی اسلامی افراطی، جنایت‌های بی‌شماری را در عراق، سوریه و دیگر کشورها به بهانه احیای خلافت اسلامی مرتکب شده است و به‌عنوان یک بازیگر مؤثر در روابط بین‌الملل، نقش فزاینده‌ای را در معادلات بین‌المللی کنونی ایفا می‌کند. هدف این پژوهش، بررسی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی ظهور گروه‌های تروریستی نظیر داعش در خاورمیانه بوده و فرضیه‌ای که در پی بررسی آن هستیم، این است که دو عامل خلأ قدرت مرکزی و چالش‌های امنیتی و قدرت‌های خارجی، مهم‌ترین عوامل بسترساز ظهور داعش در خاورمیانه تلقی می‌شوند. نوع پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است و با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، برای گردآوری اطلاعات از روش‌های گوناگون و به‌طور عمده از مقاله‌های علمی، کتاب‌ها و به‌ویژه تحلیل‌های علمی رسانه‌ها استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که پیدایش داعش، ریشه در رقابت‌های سیاسی و عملکرد اقتداری جهانی در این منطقه دارد. کشورهایی مثل عربستان، قطر، اردن، آمریکا و برخی از دولت‌های اروپایی، در این مسئله دخیل هستند. گروهک داعش، محصول منازعات فکری و اندیشه‌های گروه‌های تکفیری منطقه و بازی قدرت منطقه‌ای است که با هدایت بازیگران سیاسی تأثیرگذار، در حال شکل‌گیری و بحران‌سازی در عراق و منطقه است. در تحلیل عوامل زمینه‌ساز ظهور داعش، نمی‌توان از نقش مؤلفه‌ها و عوامل بیرونی گذشت. در این میان، آمریکا و بازیگران منطقه‌ای، هر یک به‌نحوی مؤثر و مستقیم به ظهور و تداوم اقدامات داعش کمک کرده‌اند.

▪ واژگان کلیدی:

تروریسم، داعش، زمینه‌های سیاسی - اجتماعی، خاورمیانه.

مقدمه

تازه‌ترین تحولات گروه‌های تکفیری تروریستی به تحولات موسوم به «خیزش عربی» بازمی‌گردد که در قالب «دولت اسلامی در عراق» یا «دولت خلافت اسلامی»، معروف به «داعش» در عراق، سوریه، لیبی و مصر نمود یافته است. گروه «دولت اسلامی عراق» در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ و پس از نشست شماری از گروه‌های مسلح در عراق شکل گرفت. در این نشست ابوعمر البغدادی به‌عنوان رهبر آن تعیین شد. این گروه از زمان تشکیل در سال ۲۰۰۶، عملیات و حمله‌های تروریستی بسیاری را در عراق برعهده گرفته است. پس از کشته شدن ابوعمر البغدادی، ابوبکر البغدادی به‌عنوان جایگزین وی معرفی شد. با روی کار آمدن ابوبکر البغدادی، دامنه عملیات و حمله‌های این گروه تروریستی وسعت گرفت و هم‌زمان با آغاز بحران در سوریه، عناصر این گروه در سوریه نیز فعال شدند. گروه داعش به‌تازگی نام خود را از دولت اسلامی عراق و شام به دولت خلافت اسلامی تغییر و رهبر خود ابوبکر البغدادی را به‌عنوان خلیفه مسلمانان جهان معرفی کرد (خبرگزاری بصیر، ۱۳۹۳/۳/۲۵). در تاریخ ۹ آوریل ۲۰۱۳ ابوبکر البغدادی سرکرده «دولت اسلامی در عراق» در پیامی صوتی ادغام جبهه النصره و «دولت اسلامی در عراق» را اعلام کرد تا به‌این‌ترتیب گروه «دولت اسلامی در عراق و شام» شکل بگیرد (Weaselzipers, 11 June 2014).

داعش که نخستین‌بار در خلال جنگ داخلی عراق اعلام موجودیت کرد (Alastair, 5 September 2014)، امروزه منطقه وسیعی از عراق و سوریه را در اختیار دارد و هدف آن در گام نخست، تصرف تمام عراق و منطقه شامات است، اما شبه‌جزیره عربستان و شمال آفریقا و اندلس تا خراسان بزرگ نیز در نقشه ترسیمی آنها وجود دارد.

مهم‌ترین پرسشی که این مقاله تلاش می‌کند برای آن پاسخی بیابد، این است که چه عوامل سیاسی و اجتماعی، زمینه‌ساز ظهور داعش در خاورمیانه شده‌اند؟^(۱) برای اینکه به این پرسش‌ها پاسخ دهیم، پژوهش حاضر مراحل زیر را طی کرده است: نخست، به نقش خلأ قدرت مرکزی و چالش‌های امنیتی؛ و سپس به نقش کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی

در ظهور و تداوم داعش پرداخته شده است. با توجه به همسایگی دو کشور عراق و سوریه و شباهت‌های بسیاری (اعم از فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و...) که میان آنها وجود دارد و موقعیت حساس این دو کشور، تحولات منطقه‌ای و ظهور گروه تروریستی داعش، با امنیت ایران اسلامی ارتباط تنگاتنگی داشته و لازم است مسئولان کشوری و لشکری درباره چرایی ظهور این گروه تروریستی اطلاعاتی داشته باشند. همچنین باید اشاره کرد که شالوده مقاله حاضر مبتنی بر رویکرد کیفی است و از روش اسنادی یا بررسی اسناد و به‌طور عمده از مقاله‌های علمی، کتاب‌ها و به‌ویژه تحلیل‌های علمی رسانه‌ها استفاده شده است. به‌عبارت دیگر، در این مقاله با توجه به ماهیت موضوع مورد بررسی و همچنین امکانات در دسترس، از سه روش برای گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آنها استفاده شده است:

۱. به کمک روش تحلیل رویدادها^۱، ابتدا اطلاعات مناسبی در مورد سیاست‌های اعمالی و نه اعلانی ترکیه و مصر در بخش سیاسی و اقتصادی به‌دست آمد و با توجه به اینکه تمرکز اصلی پژوهش پیش رو، بررسی علل شکل‌گیری داعش است، این اطلاعات، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند؛
۲. در مرحله نخست روش تحلیل داده‌های ثانوی^۲، ابتدا متون مربوط به موضوع جستجو و سپس در مرحله بعد، فیش‌برداری با توجه به طراحی فصل‌های پژوهش انجام شد و در مرحله پایانی نیز داده‌ها تجزیه و تحلیل شدند. در ضمن با مراجعه به وبگاه‌های اینترنتی و آماری، نظیر وبگاه سازمان همکاری و توسعه، آمارهای مرتبط با موضوع پژوهش جستجو شده، و اطلاعات لازم، گردآوری و تحلیل شدند؛
۳. با استفاده از روش تحلیل محتوا^۳ به تحلیل محتوای گفته‌های مقامات و سران تروریست‌ها در دهه اخیر درباره اصول این شبکه تروریستی می‌پردازیم تا از این راه بتوانیم با گفتمان غالب هر کدام از آنها و اولویت‌های آنها در سیاست‌های خود (به‌ویژه سیاست‌های اصلی) آشنا شویم.

^۱. Events Data Analysis

^۲. Secondary or Aggregate Data Analysis

^۳. Content Analysis

۱. خلأ قدرت مرکزی و چالش‌های امنیتی

مسئله داعش متأثر از تحولات داخلی عراق و شکنندگی ساختارهای نظامی و سیاسی در این کشور، مشکلات ناشی از انتقال قدرت به دولت جدید حیدر/العبادی، عملکرد ناموفق دولت نوری/المالکی در مناطق سنی‌نشین و بروز بحران نفوذ و اقتدار، فقدان نگرش راهبردی و بروز حرکت‌های جدایی‌طلب در کردستان عراق، ناکارآمدی نیروهای نظامی در برخورد با حرکت‌های چریکی و جنگ‌های نامنظم، هراس عمومی و آشفتگی عمیق مدنی و مهم‌تر از همه، دستیابی داعش به منابع مالی جدید و اعمال کنترل بر مناطق و مراکز حیاتی، موجب شده است که معمای تروریسم به یک شوک بزرگ و حتی به صورت محتمل، به یک فاجعه بین‌المللی تبدیل شود (نظری و السیمری، ۱۳۹۴: ۷۷). همچنین ضعف داخلی دولت‌های منطقه، تحقیرهای تاریخی جهان عرب و آرزوی سراب خلافت و وحدت اسلامی به‌عنوان کلید غلبه بر این تحقیر تاریخی برآمده از جهانی‌شدن، و سیاست‌های آمریکا در منطقه، همگی از عوامل زمینه‌ساز ایجاد و توسعه داعش محسوب می‌شوند (امینیان و زمانی، ۱۳۹۵: ۲۷-۱).

یکی از عوامل ظهور تروریست‌هایی نظیر داعش در خاورمیانه، سرنوشتی دولت‌های اقتدارگرا است که دولت‌های جانشین آن از توان کافی برای برخورد با گروه‌های تروریستی برخوردار نیستند. شروع این روند به مداخله نظامی آمریکا در عراق در سال ۲۰۰۳ برمی‌گردد که باعث انتقال افراط‌گرایان و تروریست‌ها از مناطق مختلف جهان به عراق و سوریه شد. این روند با تحولات عربی در سال‌های اخیر کامل شد. هم‌اکنون در عراق، سوریه، مصر و لیبی شاهد حضور دولت‌های فاقد توانمندی سیاسی و نظامی لازم برای رویارویی با داعش هستیم. پیش از این به شرایط عراق اشاره شد، اما در اینجا به خیزش عربی و تحولات لیبی، سوریه و مصر می‌پردازیم.

لیبی از سال ۲۰۱۱ که تحولات بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز شد، از این حرکت و جریان به‌شدت تأثیر پذیرفت و با قیام مردمی و البته همکاری نیروهای ائتلاف، دیکتاتور این کشور پس از سه دهه حکمرانی، ساقط شد. این سقوط، مقدمه‌ای برای ایجاد تحولات جدید در این کشور بود. مردم تشنه تغییر، خواستار تحولات جدی در کشور بودند تا از این طریق، خواست و نیت خود را محقق کنند. اما در ابتدا اقدامات ارتش و

سپس فعالیت‌های گروه‌های تروریستی، اجازه تغییرات جدی به نفع مردم را نداد و بحران‌های امنیتی مانع ایجاد لیبی جدید بر پایه خواست و اراده مردم شد. اگرچه برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس، گامی در راستای خواست و اراده مردم تلقی شد، اما خودسری ارتش و برخی گروه‌های مسلح، اجازه تحرک جدی به مردم را نداد و عرصه را برای مردم تنگ‌تر کرد. عدم انسجام نیروهای داخلی و عقب‌ماندگی سیاسی-اجتماعی مردم این کشور به دلیل سال‌ها استبداد و استثمار، سبب شد که عرصه برای نیروهای قدرت‌طلب و فرصت‌طلب فراهم شده و در گام نخست، امنیت این کشور متزلزل شود تا از این طریق، زمینه‌های رسیدن گروه‌های اقتدارطلب به خواست‌های بعدی از جمله حضور در قدرت و سلطه بر اقتصاد لیبی مهیا شود. اما همین ناامنی، سبب ظهور داعش در این منطقه شد و علاوه بر افزایش سیطره خلافت داعش، نوعی سرخوردگی را نیز در میان مردم پدید آورد.

همراهی نکردن کشورهای اسلامی با لیبی و تلاش برای نفوذ در این کشور به شیوه‌های مختلف، سبب قدرت‌گیری بیشتر تروریست‌های داعش در این کشور شد. اگرچه آمریکا و غرب پس از سقوط قذافی در این کشور، نقش اساسی و تأثیرگذاری از نظر نظامی ایفا نکردند، اما مستشاری نظامی و همکاری با دولت این کشور را در دستور کار قرار دادند. به نظر می‌رسد که حمله نظامی نیروهای ائتلاف به لیبی، به‌عنوان زرادخانه انواع تسلیحات، زمینه‌ساز وقوع شرایط کنونی در این کشور شده است، زیرا در عمل، ثبات را در این کشور به هم زد و به هر طرف خارجی اجازه دخالت داد؛ اهمیت این مسئله به این دلیل است که لیبی دارای ذخایر فراوان نفت بوده و هست و منبع مهمی برای تأمین اقتصادی این کشور و جهان است (پوررشیدی، ۱۳۹۳).

موج خیزش‌های مردمی که در اوایل سال ۲۰۱۱، از شمال آفریقا شروع و در کشورهای تونس و مصر موفق به سرنگونی حاکمان این کشورها شده بود، در ۱۶ مارس ۲۰۱۱ به سوریه رسید. حکومت بشار/اسد نیز مانند سایر حاکمان عربی دست به سرکوب مخالفان سیاسی زد. در پی این اقدام حکومت سوریه، آمریکا و کشورهای غربی تلاش کردند که با سوریه همچون لیبی رفتار کرده و همان روند قطعنامه‌سازی شورای امنیت را که در مورد لیبی اجرا کرده بودند، علیه سوریه نیز به کار گیرند (Weise and Others, 2011). این کشورها در ادامه با حمایت از

گروه‌های مخالف، سبب ایجاد خلأ سیاسی و امنیتی در بخش بزرگی از سوریه شدند که از کنترل دولت بشار اسد خارج شده بود. همین اقدامات، سبب‌ساز ایجاد گروه‌های افراطی در سوریه شد که هم‌اکنون در قالب داعش و جبهه النصره آن را مشاهده می‌کنیم.

با توجه به وجود زمینه‌های شروع آشوب‌ها در مصر مانند سایر کشورهای عربی، زنجیره‌ای که در سرایت بیداری عربی به شمال آفریقا طی شد، در ژانویه ۲۰۱۱ به مصر رسید. این کشور بیش از سه دهه بود که توسط حسنی مبارک اداره می‌شد که پس از ترور *انور سادات*، قدرت را به دست گرفته بود. حاصل این حکمرانی سده‌های، به گونه‌ای بوده که از نظر سیاسی، این رژیم از ثبات مطلوبی برخوردار نبوده است. مصر از نظر اقتصادی، کشور ثروتمندی نیست، اما تنوع دینی، مذهبی و قومی به این کشور، غنای فرهنگی و اجتماعی خاصی بخشیده است. جرقه انقلاب مصر در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۱ زده شد؛ زمانی که شهروندان مصری در برابر سفارت تونس در قاهره در حمایت از انقلاب مردم تونس، تظاهرات کردند. (عصر ایران، ۱۳۸۹/۱۰/۲۵). به هر حال خلأ سیاسی و امنیتی ناشی از خیزش‌های عربی سال‌های اخیر را باید از منظر عوامل مهم دیگری از جمله ماهیت ساختار سیاسی، سرکوب شدن آزادی‌های سیاسی در گذر دهه‌ها، نابسامانی زندگی اقتصادی، مناسبات نامتعادل اجتماعی، برجستگی واپس‌گرایی در الگوهای فرهنگی مستقر، اثرپذیری روزافزون دولت‌ها از قدرت‌های بزرگ و... بررسی کرد که روی هم رفته زمینه‌ساز آشوب‌های کنونی در سرزمین‌های عربی شده‌اند.

خلأ قدرت در سه حوزه بروز پیدا کرده است: نخستین مورد، «عدم تمایل آمریکا به درگیری در منطقه» است. آمریکایی‌ها پس از ۱۱ سپتامبر با تمام وجود و توانشان وارد منطقه شدند و بعد از پیروزی اولیه و برق‌آسا بر رژیم صدام حسین و سرنگونی آن، دچار یک جنگ فرسایشی پرهزینه شدند که آنان را از چنین ورودی پشیمان کرد. آمریکایی‌ها برای خروج از جنگ، تدبیری نیندیشیده بودند و این باعث شد که گرفتار یک جنگ فرسایشی شوند و هزینه‌های بسیار سنگینی را متحمل شوند. در انتخابات ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ آمریکا حتی هم‌حزبی‌های بوش نیز از او و سیاست‌هایش در عراق حمایت نکردند. اوباما نقدی بسیار جدی به این سیاست وارد کرد و گفت، «جنگ در افغانستان ضروری و در

عراق، غیرضروری بود؛^۱ این شعار بود که اوباما بارها در مبارزات انتخاباتی ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ بیان کرد. با چنین سیاستی هنگامی که اوباما پیروز شد، نخستین هدف او، خروج نیروهای نظامی آمریکایی از منطقه بود. خروج نیروهای نظامی آمریکا، در منطقه نوعی خلأ قدرت و درعین حال فرصتی را برای ایران ایجاد کرد. صدام سرنگون شد و جمهوری اسلامی ایران در عراق به بازیگر مؤثری تبدیل شد و در منطقه نقش مؤثر خود را ایفا کرد؛ ولی این خروج نیروهای آمریکایی با هیچ‌یک از این قدرت‌ها قابل پوشش نیست.

سال ۲۰۱۱ در عمل، زمان پایان حضور نیروهای نظامی در عراق بود. خلأ در منطقه ایجاد و با یک رویداد دیگر تکمیل شد؛ این رویداد، اعتراضات اجتماعی و سیاسی در جهان عرب بود که از تونس شروع شد و تاکنون منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. می‌توان گفت مهم‌ترین تأثیرات آن عبارتند از: از بین رفتن حکومت تونس؛ نابودی لیبی به‌عنوان یک کشور بازیگر مهم در منطقه؛ سرنگونی حکومت مصر که نقش اصلی را در جهان عرب ایفا می‌کرد؛ بروز مشکلات فراوان در یمن؛ به‌خطر افتادن موقعیت و جایگاه بشار اسد در سوریه؛ و از بین رفتن رژیم اقتدارگرای صدام و عدم شکل‌گیری یک دولت مرکزی توانمند.

مقتدرترین دولت‌های جهان عرب در پانزده سال اخیر از بین رفتند و این از بین رفتن دولت‌های ملی که تعداد زیادی از آنها هم ملی‌گرا و چپ‌گرا بودند، خلأ قدرت بزرگی را در منطقه ایجاد کرد، ضمن اینکه بسیاری از آنها به دولت‌های بسیار شکننده‌ای تبدیل شدند. در این خلأ قدرت منطقه‌ای، منازعات میان دولت‌ها و بازیگران غیردولتی تشدید شد. هریک از دولت‌هایی که باقی مانده‌اند، سعی می‌کنند حوزه نفوذ خود را گسترش دهند، یا بازیگران جدیدی ظهور کرده‌اند که سعی دارند در منطقه نفوذ کنند و این امر باعث بروز رقابت‌های سنگین‌تر و به‌نوعی کشنده‌تر در منطقه می‌شود. این وضعیت، بستری بود که در اثر عملکرد هریک از دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شکل گرفته و باعث پیدایش گروه‌های جدیدی شده که یکی از آنها داعش است (یزدان‌فام، ۱۳۹۳).

یکی از دلایل بنیادین ظهور داعش در خاورمیانه، تشکیل نشدن دولت‌ملت مدرن است. هم‌اکنون خاورمیانه در زمره مناطقی است که در آن «دولت‌های ورشکسته»^۱ و

^۱. Failed States

«دولت‌های ضعیف»^۱ وجود دارند. مهم‌ترین ویژگی این وضعیت آن است که در برابر ساختار دولت مرکزی، مقاومت وجود دارد و حاکمیت دولت مرکزی به رسمیت شناخته نمی‌شود. البته پیش از این نیز در دولت‌ها یک ساختار «سلسله‌مراتبی»^۲ وجود داشته است، اما هنگامی که بحث مربوط به فضای آشوب مطرح می‌شود، در چنین فضایی ساختار سلسله‌مراتبی به یک ساختار دگرگون‌کننده و دگرگون‌شونده تبدیل می‌شود که در آن، قدرت و دولت مرکزی، دیگر کارکرد چندانی ندارد (متقی، ۱۳۹۳).

سطح پایه‌ای‌تری از توسعه سیاسی وجود دارد که همان شکل‌گیری دولت ملی است. دولت ملی در تعریف کلاسیک، دولتی است که اقتدار خود را در تمام محدوده تحت حاکمیتش اعمال می‌کند؛ یعنی همان‌گونه که ماکس وبر می‌گوید، دولت ملی، دولتی است که انحصار کاربرد خشونت را در یک محدوده سرزمینی در اختیار دارد. چنین سیطره‌ای بر این حیطة سرزمینی و کاربرد غیرقابل‌خداشه خشونت در آن، تنها زمانی تحقق می‌یابد که گروه‌های رقیب این دولت مرکزی، در هم شکسته شده باشند و دولت ملی ایجاد شده باشد. بخش مهمی از آنچه اکنون در خاورمیانه رخ داده، نتیجه عدم شکل‌گیری دولت ملی نیرومند در این کشورها است.

در عراق و لیبی با پدیده‌ای به نام دولت‌های شکست‌خورده روبه‌رو هستیم. نیروهای داعش در ابتدای تهاجم به موصل، حدود هفتصد تا دو هزار نفر بوده‌اند. اما این گروه بر شهر دومیلیون‌نفری موصل حاکم شد، زیرا تفکر سلفی گروه‌های تکفیری با ساختار قومی و قبیله‌ای عراق گره خورده است و دقیقاً از همان‌جا نیز نیرو می‌گیرد. در عراق در طول یک دهه گذشته، دولتی مبتنی بر وحدت ملی شکل نگرفته است. به‌نظر می‌رسد که یکی از دلایل مهم ظهور داعش، ضعف نوری المالکی در ایجاد اتحاد بین محورهای مختلف دارای قدرت در میان شیعیان و نیز اهل تسنن به‌نحوی که خود را در قدرت سهیم بدانند، است. پیشروی‌های داعش در طول یک سال اخیر و گسترش بحران امنیتی در مناطق و سرزمین‌هایی رخ داده است که بخش عمده آنها سرزمین‌های سنی‌نشین عراق بوده‌اند.

^۱. Weak State

^۲. Hierarchical

مالکی در رأس یک ائتلاف متشکل از گروه‌های شیعی از سال ۲۰۰۶ تا ژوئیه ۲۰۱۳ نخست‌وزیر عراق بوده است. از دید منتقدان مالکی، سیاست‌های «فرقه‌گرایانه» و «استبدادی» وی سبب شده است که داعش در عراق ظهور کرده و این کشور از نظر سیاسی و طایفه‌ای به شدت از هم‌گسیخته و بی‌ثبات شود.

بنابراین بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین سطحی که باعث می‌شود میدانی برای سیطره و نفوذ این گروه‌ها ایجاد شود، نبود یک دولت ملی است که بتواند قدرتش را در محدوده مرزهای ملی اعمال کند. سطح بعدی، شکل‌گیری تعلق ملی در میان نیروهای متعدد است که در این کشورها وجود ندارد و یا ضعیف است. اگر چنین قدرتی وجود داشته باشد که مانع شکل‌گیری زمینه و بستری برای مانور چنین گروه‌هایی شود، بی‌تردید چنین گروه‌هایی وجود نخواهند داشت یا از یک گروه محدود محلی فراتر نخواهند رفت.

اساساً دولت‌های محافظه‌کار عرب و اسلامی تا همین اواخر، فضا و ظرفیتی را ایجاد نکرده بودند که گروه‌های نوظهور در جامعه بتوانند در فعالیت‌های سیاسی مشارکت فعالی داشته باشند و در نهایت این‌گونه سرخوردگی سبب تندرو شدن این گروه‌ها می‌شود. اما اتفاقی که در چند سال گذشته در کشورهای عربی رخ داد و قرار بود بسط مردم‌سالاری را در خاورمیانه تحقق بخشد، باعث تقویت گروه‌های تکفیری از یک سو و از سوی دیگر، تشدید بی‌سابقه بی‌ثباتی در خاورمیانه شد. دلیل این امر آن است که ساخت دولت در این کشورها ضعیف است و فشار آوردن بر دولت‌های مرکزی برای مشارکت دادن نیروهای سیاسی در شرایطی که آنها فاقد توانایی نهادی و فکری لازم برای جذب و مدیریت این مشارکت هستند، به معنای این خواهد بود که دولت‌ها ضعیف‌تر شده و ناگزیر، دیگر از قدرت کافی برای حفظ ثبات برخوردار نخواهند بود. زیرا بنیاد آن دولت ملی قوی نیست. زمانی که دولت ملی، ضعیف باشد، این گروه‌ها را سرکوب می‌کند، زیرا قادر نیست به شیوه‌های دیگری آنها را مدیریت کند. همین تحلیل نشان می‌دهد که چرا در کشوری مانند لیبی، هنگامی که پس از چهل سال، معمر قذافی ساقط شد، دموکراسی مستقر نمی‌شود؛ بلکه آنچه سر برمی‌آورد، ترکیبی از گروه‌های قومی-قبیله‌ای، گروه‌های شبه‌نظامی و گروه‌های تکفیری و در نتیجه بروز آشوب است. پس از سقوط صدام حسین، طراحان نظم سیاسی جدید، دموکراسی مبتنی بر

سهم‌بری گروه‌های قومی را در عراق شکل دادند. ریاست‌جمهوری را به کردها، نخست‌وزیری را به شیعیان و ریاست مجلس را به سنی‌ها دادند. این شرایط به‌طور کامل همان وضعیتی است که در دموکراسی مبتنی بر سهم اتفاق می‌افتد. هرکس خواهان افزایش سهم خود از قدرت و مواهب آن است. وضعیتی که مدام به دولت فشار می‌آورد، انسجام دولت را کاهش می‌دهد و دولت را ضعیف می‌کند. هنگامی که دولت‌های ضعیف در خاورمیانه با امواج نوسازی و گسترش سیاسی مواجه می‌شوند، ضعیف‌تر خواهند شد و این ضعیف‌تر شدن به‌معنی این خواهد بود که گروه‌های جدیدی سر برمی‌آورند که لزوماً بازی دموکراسی را به رسمیت نمی‌شناسند و خشونت، تنها ابزارشان است (کاظمی، ۱۳۹۳).

برخی از ریشه‌های داخلی بحران به‌وجودآمده در عراق عبارتند از:

۱. تغییرات سریع در سیستم توزیع قدرت از حزب بعث و نظام توتالیتر به ساختار دموکراسی: از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی تا سال ۲۰۰۳ ساختار قدرت در عراق ابتدا بر اساس سیستم پادشاهی و سپس جمهوری بوده است. جمهوری که در آن رؤسای‌جمهور مادام‌العمر بسان دیکتاتورها بر این کشور حکمرانی کرده‌اند. در واقع دموکراسی و مدنیت نه‌تنها در میان شهروندان عراقی، بلکه در میان نخبگان سیاسی نیز نهادینه نشده بود؛ از این‌رو جامعه عراق با سقوط صدام حسین شاهد تغییر سریع مبانی قدرت در این کشور بوده است؛

۲. در جامعه عراق، نظم به‌طور سنتی توسط یک منبع مقتدر بلامنازع توسط حزب بعث و صدام حسین، ارتش و استخبارات عراق تأمین می‌شد و شهروندان، مجالی برای حضور پیدا نمی‌کردند. پس از سرنگونی صدام و حزب بعث و اشغال عراق، ایالات متحده نقش این قدرت بلامنازع را ایفا می‌کرد و تأمین نسبی امنیت را برعهده گرفت. پس از کاهش نیروهای آمریکایی و خروج بخش قابل‌توجهی از آنها از عراق، وظیفه تأمین امنیت به‌عهده نظام سیاسی عراق قرار گرفت که فاقد یک سطح قدرت برتر بودند و این نبود قدرت فائده، طمع ناراضیان اهل سنت، بعثی‌ها و فرماندهان سابق ارتش و عناصر استخبارات عراق از توزیع جدید قدرت در ساختار حکومت عراق مبتنی بر رأی مردم را برانگیخت که به‌دلیل شکست در انتخابات، از راه‌های دیگری دست به تأمین منافع خود بزنند؛

۳. ضعف نوری مالکی در ایجاد اتحاد بین محورهای مختلف دارای قدرت در میان

شیعیان و نیز اهل تسنن به‌نحوی که خود را در قدرت سهیم بدانند؛

۴. اهمال در رسیدگی به طرح‌های عمرانی و رفاهی مصوب در سه استان مهم و سنی‌نشین الانبار، نینوا و صلاح‌الدین؛
۵. عدم تصفیه کامل بعضی‌ها از ارتش و دستگاه‌های امنیتی، ناآگاهی نظام اطلاعاتی و ارتش نوری مالکی از کودتای شکل‌گرفته و آموزش ناکارآمد نیروها در طول سال‌های اشغال، و مهم‌تر از همه شکل نگرفتن یک قدرت نظامی وفادار به نظام سیاسی جدید (همچون سپاه بدر در یک تشکل نظامی قدرتمند) برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی عراق و نظام سیاسی آن؛
۶. سیاست‌های دوگانه اقلیم کردستان عراق در برابر دولت مرکزی از زمان سقوط صدام حسین، موجب ایجاد دو قدرت مجزای بغداد و اربیل در این کشور شده بود. تلاش مقامات اربیل برای خودمختاری بیشتر و یا استقلال کامل و افزایش تنش‌ها میان طرفین پس از فروش نفت این منطقه بدون مداخله حکومت مرکزی، زمینه‌ساز بسط بحران در عراق شد (صفوی، ۱۳۹۳).

۲. نقش قدرت‌های خارجی

شاید در نگاه نخست، به‌نظر برسد که بازیگران، نقش چندانی در ظهور داعش نداشته‌اند. اما اگر دقیق‌تر به بحران کنونی عراق و سوریه بنگریم، مشاهده خواهیم کرد که رفتار بازیگران بین‌المللی از مهم‌ترین عوامل ظهور داعش است. پیشتر به نقش آمریکا و همراهان آن در فروپاشی دولت صدام حسین و به‌وجود آوردن شرایط خلاء سیاسی اشاره شد، اما در اینجا به بخشی از رفتارهای آمریکا و برخی از بازیگران منطقه‌ای که به‌طور مستقیم در ظهور و تداوم پدیده داعش نقش داشته‌اند، پرداخته خواهد شد.

آمریکا. متغیر اولیه‌ای که آمریکایی‌ها در نگاه به داعش دارند، در نظر گرفتن آن به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به حضور آمریکا در منطقه، به‌ویژه حضور آمریکا در عراق است (مطهرنیا، ۱۳۹۳). به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد منافع این کشور اقتضا می‌کند که منطقه خلیج فارس از صلح و ثبات و امنیت پایدار برخوردار نباشد که سه دلیل عمده دارد:

۱. خلأ امنیتی که نیاز به حضور قدرت‌های جهانی نظیر آمریکا را در منطقه توجیه می‌کند. هرچه این عدم امنیت بیشتر باشد، نیاز بیشتر و در نتیجه وابستگی بیشتر را در پی

خواهد داشت. منابع سرشار زیرزمینی نفت و گاز را می‌توان دلیل تلاش آمریکا برای حضور فیزیکی در منطقه دانست. نفت منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) جایگاهی مهم و اساسی در اقتصاد آمریکا دارد. این کشور برای تأمین امنیت صدور نفت، سعی در مهندسی تحولات سیاسی و اقتصادی منطقه دارد. با توجه به جایگاه برجسته غرب آسیا، آمریکا وابسته‌ترین کشور جهان به این منطقه است. وابستگی اقتصادی و راهبردی ایالات متحده به نفت غرب آسیا به بهای گزاف عملیات نظامی و تهدید امنیتی این کشور تمام شده است (ترابی، ۱۳۹۰: ۳۷). به این ترتیب، آمریکا امنیت منطقه خاورمیانه را در حوزه منافع امنیتی خود تعریف می‌کند.

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین عوامل ظهور تروریست‌هایی نظیر داعش در خاورمیانه، سرنگونی دولت صدام حسین است که فارغ از درستی یا نادرستی این اقدام، دولت ضعیفی در این کشور روی کار آمد که قادر به برخورد با گروه‌های تروریستی نبود. مداخله نظامی آمریکا در عراق در سال ۲۰۰۳ زمینه‌ساز انتقال افراطیون و تروریست‌ها از مناطق مختلف جهان به عراق و سوریه شد (وحید، ۱۳۹۳: ۲۰).

حمله نظامی آمریکا به عراق، چنان‌که انتظار می‌رفت، از یک سو دیکتاتور ددمنشی همچون صدام حسین را نابود و از سوی دیگر، نیروی برانگیزنده تضادها و بحران‌های قومی، مذهبی و طبقاتی سرکوب‌شده در طول چند دهه را آزاد کرد و به پهنه سیاسی این کشور راه داد. آمریکا در عراق با تشکیلاتی تحت عنوان دولت، طرف است که گرچه محبوبیت چندانی نزد مردم نداشت، اما به‌هرحال دارای سازمان ویژه‌ای بود که آن را از طالبان متفاوت جلوه می‌داد. ایالات متحده در جنگ با طالبان، همدلی و همراهی تمام دولت‌های منطقه - حتی حامیان سابق طالبان - و جهان را پشتیبان خود داشت، حال آنکه تقابل احتمالی آمریکا و عراق از چنین بستر مساعدی بی‌بهره بود. ارتش آمریکا در دوره حضور فیزیکی در خاک افغانستان، نه‌تنها از سوی عموم مردم و قبایل مسلح مختلف تهدید نمی‌شد، بلکه حمایت گروه‌های به‌ستوده‌آمده از قشری‌گری و سخت‌گیری دینی طالبان و پشتیبانی نیروهای نظامی ائتلاف شمال را پشتوانه خود داشت. در عراق وضع این‌گونه نبود.

شمال عراق - با تضعیف و انهدام رژیم صدام حسین - در اختیار نیروها و احزاب ناسیونالیست کردی قرار گرفت که خود دارای اختلافات جدی و حل‌نشده در حد تقابل

نظامی هستند. در جنوب نیز شیعیان عراق سلطه ایالات متحده را بر کشور خود بر نمی تافتند. همچنین در مرکز این کشور با وجود تشقت و پراکندگی قومی، مذهبی و سیاسی- جایگزین نیرومندی که از اقتدار و هژمونی لازم برای کسب قدرت سیاسی برخوردار باشد، وجود ندارد (قراگوزلو، ۱۳۸۷: ۲۰-۱۹).

سر برآوردن و گسترش بنیادگرایی دینی، یکی از پیامدهای حمله آمریکا به عراق است. شرایط پس از حمله آمریکا به عراق نشان می دهد که جنگ علیه تروریسم نه تنها موفق نبوده، بلکه اندیشه های تروریستی را نیز تقویت کرده است. آمریکا جهان را با شعار مبارزه با تروریسم فریب داد، در حالی که هیچ گونه اقدام واقعی علیه افکار تروریستی و زمینه های پدیدآورنده تروریسم انجام نداد. وجود ایدئولوژی های افراطی و بنیادگرا در جهان و ظلم و تعدی به مردم افغانستان، عراق و... از سوی آمریکایی ها، زمینه ساز ظهور گروه های تروریستی کنونی نظیر داعش شد که از سلاح های کشتار جمعی در بازار سیاه خطرناک تر هستند. اگر در کنار مبارزه فیزیکی با تروریسم، مبارزه با این گونه زمینه ها صورت می گرفت، هم اکنون شاهد ظهور جنبه های جدیدی از تروریسم نبودیم که جامعه بشری را تهدید کند. پس از تشکیل این گروه تروریستی نه تنها مردم شاهد برقراری ثبات و امنیت در کشور خود نبودند، بلکه شاهد گسترش روزافزون اقدامات تروریستی در خاک خود هستند؛ به گونه ای که در حال حاضر هر روز شاهد وقوع اقدامات تروریستی هستند (بصیری و شایان، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۳).

نوام چامسکی، اشغال ده ساله خاک عراق از سوی نیروهای آمریکایی و انگلیسی را منشأ اصلی پیدایش گروه تروریستی داعش در عراق عنوان کرده است. آمریکا در سال ۲۰۰۳ به بهانه وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق و جنگ با تروریسم به این کشور حمله کرد. سلاح های کشتار جمعی مورد ادعای آمریکا هیچ گاه در عراق پیدا نشدند، اما در نتیجه جنگ آمریکا، عراق وارد یک دوران خلاء سیاسی شد. این دوران برای کشوری نظیر عراق که مهم ترین معضل آن، نگاه فرقه ای به قدرت است، دورانی خطرناک با پیامدهای درازمدت بود. آمریکایی ها که با هدف جلوگیری از قدرت گرفتن شیعیان در عراق خواستار تشکیل دولت وحدت ملی در این کشور شدند، هیچ گاه در تحقق این هدف خود موفق نبودند. عراق در نتیجه رفتار آمریکا پس از سقوط صدام، درگیر جنگ فرقه ای برای قدرت

شد و همین عامل نیز سبب شد حفظ تمامیت ارضی و وحدت ملی عراق در اولویت نخست این کشور قرار نگیرد. چامسکی بر این باور است که رفتار آمریکا و انگلیس در عراق پس از صدام، از هم‌پاشیدگی ساختار اجتماعی این کشور را در پی داشت و همین عامل نیز نخستین شعله‌های اختلافات فرقه‌ای را ایجاد کرد. مشغول شدن به اختلاف‌های فرقه‌ای که راهبرد تاریخی قدرت‌های استعماری در جهان اسلام است، از یک‌سو سبب بی‌سامانی سیاسی و از سوی دیگر، موجب آغاز و گسترش خشونت‌های نشئت‌گرفته از تحجر و تروریسم در عراق شد. بی‌تردید، این‌گونه فضای سیاسی و اجتماعی، بهترین شرایط برای بروز و گسترش گرایش‌های افراطی در کشورهای هدف است که عراق نیز شاهد چنین اتفاقی بوده است. بی‌سامانی سیاسی در عراق پس از صدام و در اولویت قرار گرفتن فرقه بر هویت ملی عراق، سبب دخالت برخی از بازیگران منطقه‌ای به‌ویژه عربستان سعودی در امور داخلی این کشور با هدف تضعیف موقعیت برتر شیعیان شد. آل سعود برای جلوگیری از قدرت گرفتن شیعیان در عراق به گروه‌های متحجر متوسل شد که هم در کشورهای عربی و هم در افغانستان حضور داشتند (چامسکی، ۱۳۹۳).

۲. فروش اسلحه یکی از پرسودترین تجارت‌ها با تولید ثروت ماندگار برای آمریکا است. رقابت‌ها، چالش‌ها و مشکلات امنیتی در منطقه، بزرگ‌ترین فرصت را برای کارتل‌های تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ و رسیدن به منابع سرشار ثروت فراهم می‌کند.

۳. ایجاد امنیت پایدار برای رژیم صهیونیستی که باید در چارچوب سیاست‌های کلان اسرائیل و دشمنی با ایران و محور مقاومت در منطقه تفسیر شود. تشکیل حکومت داعش، می‌تواند تشکیل یک دولت میلیتاریستی با محور ایدئولوژیک در کنار مرزهای ایران باشد. این امر می‌تواند جبهه مقاومت را به‌طور کامل کمرشکن کرده، مغز مقاومت (یعنی تهران) را از بدنه، یعنی سوریه و از دست و پایش که لبنان و فلسطین هستند، به‌طور کامل جدا کند و یک شکاف استراتژیک به‌وجود آورد. درعین حال تشکیل داعش با سوگیری‌های افراطی اهل تسنن و رویکرد مذهبی-نظامی می‌تواند نقطه تقابلی با ایران باشد. اگر ایران مرزهای امنیتی خود را در جنوب لبنان قرار داده، اسرائیل در حمایت از داعش می‌تواند مرزهای امنیتی خود با ایران را به مرزهای غربی ایران با عراق منتقل کند. از این نظر بزرگ‌ترین

حامی داعش می‌تواند رژیم حاکم بر تل‌آویو باشد و بیشترین نفع را برای اسرائیل داشته باشد، زیرا اسرائیل اگر بتواند این معنا را دنبال کند که یک اسرائیل جدید با رویکرد صهیونیست اسلامی در مرزهای عراق و در نزدیکی ایران به‌وجود آورد و خط ارتباط موجود میان ایران، سوریه و لبنان را قطع کند، بیشترین امکانات را برای ایجاد غشای امنیتی برای خود فراهم خواهد کرد (مطهرنیا، ۱۳۹۳).

بحران داعش و رفتار آمریکا را نیز در همین چارچوب می‌توان بررسی کرد. لذا شاهد یک دوگانگی متضاد در مواضع اعلامی و اعمالی آمریکا در مورد داعش هستیم. با وجود قانونی و دموکراتیک بودن دولت نوری مالکی، در عمل، آمریکا به‌طور جدی به مالکی برای کنترل بحران داعش کمک نکرد و حتی مواضع اعلامی‌اش نیز در یک تحلیل گفتمانی، نقطه ثقل پیامش از محکوم کردن حرکت داعش، به مواضع عربستان مبنی بر اینکه ظهور داعش به‌سبب اشتباهات مالکی به‌وجود آمده است، متمایل شد (صفوی، ۱۳۹۳).

ایالات متحده آمریکا با همکاری رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای منطقه، به‌دنبال آن هستند که با تغییر موازنه استراتژیک در منطقه به‌ضرر ایران، ضمن تضعیف عمق استراتژیک ایران، آن را به‌سوی حل مناقشه با غرب و تن دادن به تعاملات راهبردی گسترده با نظام سلطه هدایت کنند (سراج، ۱۳۹۳). بنابراین برخلاف فضای رسانه‌ای که به محکومیت اقدامات گروه‌های تروریستی و داعش می‌پردازند، در سیاست‌های اعمالی خود، گروه‌های تکفیری و داعش را مورد حمایت قرار می‌دهند و از طریق کشورهای واسطه، تسلیحات و تجهیزات نظامی آنها را تأمین می‌کنند.

بازیگران منطقه‌ای نیز نقش مهمی در ظهور داعش ایفا می‌کنند. پیش از شکل‌گیری ائتلاف بین‌المللی ضد داعش، عقبه فکری و عقیدتی این گروه، توسط سلفی‌گری تغذیه می‌شد و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی عربستان، پشتوانه داعش برای جذب نیرو و حرکت تاکتیکی در سوریه و عراق بودند. بسیاری از نیروهای داعش در اردن آموزش دیده‌اند (صفوی، ۱۳۹۳). به‌جز عربستان و اردن، مهم‌ترین بازیگران مؤثر در شکل‌گیری و تداوم اقدامات گروه تکفیری - تروریستی داعش، قطر و ترکیه هستند.

قطر. قطر در عرصه منطقه‌ای، در چند سال اخیر در پی ایفای نقشی جدی و متمایز نسبت به سایر کشورهای خلیج فارس بوده و توانسته است ضمن تضمین امنیت و ثبات خود، به ایفای نقش‌های فعال در سطح منطقه‌ای بپردازد. گستردگی حوادث در پهنه جغرافیای منطقه نشان‌دهنده بلندپروازی قطر از مغرب تا الجزایر، لیبی، تونس، مصر، سودان، یمن و سوریه به‌عنوان بارزترین صحنه برای ایفای نقش‌های متعدد این کشور است. بنابراین در بررسی آنچه در سال‌های اخیر در جهان عرب می‌گذرد، نمی‌توان به‌سادگی از نقش شبه‌جزیره کوچک قطر در حاشیه جنوبی خلیج فارس گذشت. قطر به‌گونه‌ای نقش‌آفرینی می‌کند که اگر اغراق‌آمیز نباشد، بنا به نظری باید گفت که واقعاً همه راه‌ها در سال‌های اخیر به «دوحه» ختم می‌شوند (Brahimi El Mili, 2008: 23). به‌دلیل روابط عمیق و مستحکم قطر در طول سال‌های گذشته با گروه‌های سلفی-تکفیری، این کشور پس از شروع بحران سوریه تلاش کرده که پذیرای بسیاری از رهبران و سران این جریان‌ها باشد و میزبانی مخالفان بشار اسد را در چند مورد برعهده داشته است. همین عامل، فرصتی را برای قطر در معادلات سوریه و عراق پس از ظهور داعش فراهم کرد و اینک رسانه‌های آن، پوشش خبری بسیاری از اقدامات گروه‌های تروریستی داعش را برعهده دارند. هم‌اکنون شبکه‌های الجزیره به‌نحو هوشمندانه‌ای به مخاطبان القا می‌کنند که داعش، علت نیست، بلکه معلول است. نکته پنهان و گاه آشکار در گزارش‌های این شبکه، تأکید اغراق‌آمیز بر اشتباهات مالکی و به‌نوعی القای این مطلب است که حکومت شیعیان به حقوق دیگر گروه‌های عراق ظلم کرده و حرکت داعش به‌نوعی تظلم‌خواهی اقلیتی است که از سوی شیعیان مورد اجحاف واقع شده‌اند (صفوی، ۱۳۹۳). این موضوع به‌حدی آشکار است که اگر از هر کارشناسی در سطح جهان بخواهیم نام سه رسانه حامی گروه‌های سلفی-تکفیری از القاعده گرفته تا گروه داعش را ذکر کند، به‌طور حتم یکی از این سه نام، شبکه الجزیره خواهد بود. درحالی‌که اکثر قریب به‌اتفاق رسانه‌های دنیا از واژه داعش استفاده می‌کنند، شبکه الجزیره به‌همراه چند شبکه دیگر، از عنوان «دولت اسلامی در عراق و شام» و پس از آن «دولت خلافت اسلامی» برای توصیف این گروه تروریستی استفاده می‌کنند (فارس نیوز، ۱۳۹۳/۶/۲۴).

ترکیه. در طول دهه‌های پایانی قرن بیستم، ترکیه شاهد گرایش‌های اسلامی در سیاست داخلی و خارجی خود بوده است. تفاوت این نوع اسلام‌گرایی با اسلام‌گرایی سایر کشورهای اسلامی در جهان اسلام، بیشتر در حوزه سیاست خارجی ترکیه قابل مشاهده بوده و مربوط به گرایش ترک‌ها به اسلام اعتدالی است (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۷۶) که به‌شکلی بارز در دستورکار حزب عدالت و توسعه قرار گرفت. این سیاست خارجی جدید، «نوع‌ثمنی‌گرایی» نامیده می‌شود.

گرچه خودداری ترکیه از پیوستن به ائتلاف ضد داعش را برخی از رسانه‌ها به‌معنای نگرانی از سرنوشت ده‌ها تبعه ترک به‌گروگان گرفته‌شده در موصل تفسیر کرده‌اند یا اینکه آن را در راستای مخالفت آنکارا با سیاست‌های واشنگتن (رهبر پیمان ناتو که ترکیه عضوی از آن است) در منطقه می‌دانند، با این حال نباید از شکل‌گیری نوعی همسویی راهبردی بین اهداف کلان و بلندمدت ترکیه در منطقه و اقدامات و عملکرد داعش در آن به‌آسانی گذشت. ظاهراً ترکیه راه جدیدی را برای به‌دست آوردن فتوحات گذشته خود یافته است. این بار دیگر عضویت در ناتو و تکرار تلاش ناکام برای پیوستن به اتحادیه اروپا هیچ‌یک نمی‌توانست رؤیای بازگشت این فتوحات را برای رهبر حزب عدالت و توسعه فراهم کند، بلکه دولت اسلامی در عراق و شام ابزاری است که می‌تواند امپراتوری عثمانی را بار دیگر دست‌کم برای ترک‌ها محقق سازد و اگرچه خود در آن حضور علنی ندارند، اما کمک‌های مالی و حمایت‌های پشت پرده آنکارا می‌تواند داعش را هم مجبور به الگو گرفتن از آن کند (فارس نیوز، ۱۳۹۳/۶/۲۵).

به‌طور کلی در مورد نقش بازیگران منطقه‌ای باید گفت که داعش، حاصل رقابت‌های بلوغ‌نیافته استراتژیک بین قدرت‌های منطقه‌ای است. مانند هر نقطه دیگری در دنیا، کشورها به‌دنبال تأمین منافع ملی در منطقه زیستی خود هستند، ولی در منطقه خلیج فارس این وضعیت، پیچیده شده است. رقابت‌های ایدئولوژیک و رقابت قدرت در منطقه؛ وجود پول سرشار و بی‌زحمت حاصل از نفت که سطح مطالبات و خواسته‌های دولت‌های فعال منطقه را بالا برده و دست آنها را برای صرف هزینه‌های گزاف برای رسیدن به خواسته‌های در برخی از موارد، جاه‌طلبانه باز گذاشته است. القای تفکر شیعه‌هراسی و

ایران هراسی بین اعراب توسط گروه‌های ذی‌نفوذ و عدم شکل‌گیری فضای گفت‌وگو بین نخبگان در سه سطح حکومتی، دانشگاهی و دینی در منطقه، فضای ذهنی هر سه گروه را از یکدیگر به شدت دور کرده است و انباشته‌های ذهنی متخاصم را تقویت کرده و روز‌به‌روز سبب رشد بیشتر آن می‌شود (صفوی، ۱۳۹۳) و درنهایت منجر به نقش‌آفرینی مؤثر بازیگران منطقه‌ای در ظهور و تداوم داعش در عراق و سوریه شده است.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی ظهور داعش در خاورمیانه بود که هم‌اکنون فعالیت خود را از عراق به سوریه، لیبی و مصر توسعه داده و به نقطه ثقل بحث‌های امنیتی خاورمیانه و حتی جهان تبدیل شده است. عوامل مختلفی در ظهور داعش در خاورمیانه نقش داشته‌اند که نمی‌توان تنها با اقدامات فوری و شتاب‌زده به آنها پاسخ گفت و رفع آن، واکنش‌های بنیادی‌تر سیاسی و اجتماعی را می‌طلبد. هم‌اکنون بسیاری از رسانه‌های بزرگ جهانی این‌گونه القا می‌کنند که انگاره‌های مذهبی نقش مهمی در ظهور داعش داشته‌اند، اما آنها از درک این موضوع عاجز هستند که ظهور گروه‌های افراطی اسلام‌گرا و تروریستی را باید در بطن تحولات چندین‌دهه‌ای خاورمیانه مورد تحلیل قرار داد. بدون توجه به بسترهای سیاسی و اجتماعی ظهور داعش نمی‌توان تحلیل درستی از این پدیده ارائه داد. هدف مقاله حاضر ارائه تحلیلی جامع با در نظر گرفتن این‌گونه موارد بوده است.

بیان شد که ریشه‌های تاریخی و مبانی فکری گروه تروریستی داعش و به‌طور کلی ریشه تاریخی شکل‌گیری افکار داعش و نخستین بنیان اندیشه‌های سلفی را در مرحله نخست باید به / احمد/ ابن حنبل که مکتب فکری‌اش بر «نص»، «پرهیز از هرگونه اجتهاد» و «عقل‌ستیزی» تأکید داشت، منتسب دانست. در مرحله دوم، افکار سلفی و بنیادگرایانه داعش به / ابن تیمیه، فقیه و متکلم اهل تسنن برمی‌گردد. عقاید ابن تیمیه در عصر جدیدتر به ما توسط محمدبن عبدالوهاب ارائه شد و بسیاری وی را مبتکر و ایجادکننده عقاید وهابیان، سلفی‌گری و گروه‌های بنیادگرای امروزی همچون طالبان و داعش و نقطه عطف

دیگری در تفکر سلفی‌گری می‌دانند. سلفی‌گری پس از محمدبن عبدالوهاب به‌صورت یک ساختار سیاسی درآمده و با هم‌پیمانی با محمدبن سعود، پایه‌گذار حاکمیت آل سعود در عربستان، این روند تسریع شد. علاوه بر سرزمین حجاز، در مصر نیز سلفی‌گری گسترش یافته و *حسن‌البناء* و جنبش اخوان‌المسلمین، رگه‌های جدیدی از این اندیشه را در مصر ایجاد کردند. پس از مرگ حسن‌البناء، جنبش اخوان‌المسلمین تحت تأثیر اندیشه‌های *ابوالاعلی مودودی*، سید قطب و رشید رضا قرار گرفت و آنها ضمن تثبیت روش پابندی به متون دینی بر اساس دیدگاه‌های خاص فقهی خود، دیدگاه تکفیر را پی‌ریزی کردند.

داعش برخاسته از بافت قومیتی، عشیره‌ای و تاریخی سرزمین عراق و شام و خلأ قدرت ناشی از سقوط صدام در عراق است. بی‌تردید خلأ فکری و اعتقادی سرزمین حجاز و شرایط اقلیمی و دور بودن از شاهراه ارتباطی و تمدنی جهان و نیز تبلیغات وسیع سلفی‌گری که گاهی با حمایت نیروهای خارجی و حکومت‌های وابسته منطقه‌ای نیز همراه بود، در شکل‌گیری نطفه اولیه سلفی‌گری در عصر میانه نقش بسزایی داشت.

برخی از کشورهای منطقه به‌ویژه ترکیه در رویارویی با داعش رفتار متناقضی داشته‌اند. تغییر رفتار ترکیه در قبال داعش صرفاً ظاهری و بر اساس شرایط اجباری است که این کشور در آن قرار گرفته است. هرچند مقامات ترکیه‌ای از جمله رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه بارها منکر حمایت کشورشان از تروریست‌های داعش شده‌اند، ولی بی‌تردید یک دوگانگی عمیق در سیاست خارجی این کشور در قبال بحران عراق و سوریه وجود دارد که نمی‌توان آن را انکار کرد (فرهنگیان، ۱۳۹۳: ۶۸). در همین راستا، *استفان سگالر* در کتاب خود با عنوان «ارتش‌های نامرئی» می‌نویسد: ما دشمنان خود را به انجام تروریسم محکوم می‌کنیم، اما زمانی که همین اقدامات از سوی دوستان یا شرکای ما انجام شود، این قبیل اقدامات را به‌عنوان مبارزه با حکومت‌های توتالیتر و سرکوب‌گر توجیه می‌کنیم (Segaller, 1987: 20).

اشاره شد که یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز ظهور گروه تروریستی داعش، سرنگونی دولت صدام حسین بود که سبب شد دولتی ضعیفی در این کشور روی کار بیاید که توان برخورد با گروه‌های تروریستی را نداشت. این سرنگونی، نیروی برانگیزنده تضادها

و بحران‌های قومی، مذهبی و طبقاتی سرکوب‌شده در طول چند دهه را آزاد کرد و به پهنه سیاسی این کشور راه داد.

به‌همین ترتیب، تحولات پس از رویداد موسوم به خیزش عربی، نوعی خلاء سیاسی و امنیتی را به‌وجود آورد که شرایط مناسبی برای ظهور داعش تلقی می‌شود. دولت‌ها در سوریه، مصر و لیبی فاقد توانمندی سیاسی و نظامی لازم برای رویارویی با داعش هستند. البته اشاره شد که ماهیت ساختار سیاسی، سرکوب شدن آزادی‌های سیاسی در گذر دهه‌ها، نابسامانی زندگی اقتصادی، مناسبات نامتعادل اجتماعی، برجستگی واپسگرایی در الگوهای فرهنگی مستقر، و اثرپذیری روزافزون دولت‌ها از قدرت‌های بزرگ، مقدمه تحولات سال‌های اخیر جهان عرب تلقی می‌شوند.

یکی دیگر از عوامل تاریخی، سیاسی و اجتماعی که در ظهور داعش نقش داشته است، فقدان دولت‌مملت‌سازی مدرن در منطقه خاورمیانه است. دولت‌مملت‌سازی به‌معنای ایجاد و بازسازی همه پیوندهای فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است که گروهی از مردم را در چارچوب یک ملت، به هم مرتبط می‌کند. بسیاری از جوامع خاورمیانه‌ای از ساختار سیاسی و وضعیت اقتصادی نامطلوبی در مقایسه با بخش‌های پیشرفته‌تر جهان برخوردارند. مشکلات اقتصادی در کنار نهادهای ضعیف و فاسد، می‌تواند به تشکیل دولت‌های ورشکسته، ضعیف و آسیب‌پذیر و مناسب برای شکل‌گیری گروه‌های تروریستی نظیر داعش منجر شود.

یادداشت‌ها:

۱. این مطالعه از این نظر که به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور و بروز این گروه تمرکز دارد، در قالب مباحث جامعه‌شناسی استبداد و دموکراسی قرار می‌گیرد (آذین، ۱۳۹۳: ۳۵).

منابع

الف) فارسی

- استوارت آذین، احمد (۱۳۹۳)، *جزوه درسی جامعه‌شناسی استبداد و دموکراسی*، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۱)، *بیداری اسلامی در نظر و عمل*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- افضلی، رسول و متقی، افشین (۱۳۹۰)، «بررسی و تبیین ژئوپلیتیکی اسلام‌گرایی اعتدالی در سیاست خارجی ترکیه از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱، با رویکرد سازه‌انگاری»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره ۴، صص ۲۰۲-۱۷۶.
- امینیان، بهادر و زمانی، سید حسام‌الدین (۱۳۹۵)، «چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره بیست‌وششم، صص ۲۷-۱.
- بصیری، محمود و شایان، فاطمه (۱۳۸۵)، «حمله آمریکا به عراق: پیروزی یا شکست در مبارزه با تروریسم؟»، *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۴۷-۴۶، صص ۵۴-۲۱.
- پوررشیدی، هاتف (۱۳۹۳/۱۲/۷)، «بهار داعشی در لیبی»، در: <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=295692>.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۰)، «وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه، نتایج و پیامدها»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، سال سیزدهم، شماره ۳.
- چامسکی، نوام (۲۳ مهر ۱۳۹۳)، «چامسکی: داعش نتیجه رفتار آمریکا در عراق است»، ترجمه سیدرضی عمادی، در: <http://news.irib.ir/news/item/56406>.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۴)، «شکل‌گیری داعش در کانون پویش جهانی‌شدن»، *مجله علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، دوره ۸، شماره ۳۰، صص ۱۷۰-۱۴۷.
- خبرگزاری بصیر (۱۳۹۳/۳/۲۵)، «پشت پرده گروه تکفیری داعش چه کسانی هستند».
- صفوی، سید حمزه (۱۱ مرداد ۱۳۹۳)، «کالبدشکافی مسئله داعش»، در: <http://www.asriran.com/fa/news/348524>.

- صفوی، سید حمزه (۱۳۹۳)، ریشه‌های شکل‌گیری داعش کدام هستند؟، گروه راهبرد خبرگزاری دانا (داناخبر).
- عصر ایران (۱۳۹۳/۱۰/۲۵)، «سرایت ناآرامی‌های تونس به مصر».
- فارس نیوز (۱۳۹۳/۶/۲۴)، «چرا دوحه همیشه برای داعش استثنا است؟».
- فارس نیوز (۱۳۹۳/۶/۲۵)، «داعش؛ اسب تروای نوع‌ثمنی‌های ترکیه».
- فرهنگیان، محمدنصیر (۱۳۹۳)، «علل شکل‌گیری داعش در عراق در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.
- قراگوزلو، محمد (۱۳۸۷)، «عراق در گرداب تروریسم، کلونیالیسم و...»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۵۲-۲۵۱، صص ۳۷-۱۶.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۳/۵/۲۴)، «ریشه‌های افراط‌گرایی در خاورمیانه، داعش حاصل شکست عربستان در منطقه است»، در: <http://www.shafaqna.com>.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۳/۱۰/۱)، «موج تازه تروریسم: از ظهور تا هویت‌سازی»، در: <http://iran-newspaper.com/Newspaper/BlockPrint/44094>.
- مطهرنیا، مهدی (۱۳۹۳/۵/۲۵)، «نگاه اسرائیل و بازیگران بین‌المللی به مسئله داعش»، در: <http://www.dana.ir/News/127416.html?catid=7&title>.
- نظری، علی اشرف و السیمری، عبدالعظیم (۱۳۹۳)، «بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام (داعش): فهم زمینه‌های فکری، سیاسی و اجتماعی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۶۸، صص ۳۰-۴۰.
- نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۱)، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: انتشارات میزان.
- وحید، فریدون (۱۳۹۳)، مباحث کلاسی درس تلفیق نظریه‌های جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۳)، «داعش نتیجه خلأ قدرت ملی و منطقه‌ای در جهان اسلام»، نشست علمی بررسی چگونگی شکل‌گیری داعش و محیط راهبردی منطقه، تهران: پنج‌شنبه ۴ دی ۱۳۹۳.

ب) انگلیسی

Brahimi El Mili, Naoufel (2008), "Tous Les Chemins Mènent à Doha", Available at: <http://www.20minutes.fr/monde/275966-tous-chemins-menent-a-doha>.

Crooke, Alastair (5 September 2014), "You Can't Understand ISIS If You Don't Know the History of Wahhabism in Saudi Arabia", **The Huffington Post**.

"Iran Rushes Elite Quds Force Unit To Iraq To Help Government Stop ISIS Advance" (11 June 2014), **Weaselzippers**, Retrieved 18 June 2014.

Seagaller, Stephan. (1987), **Invisible Armies**, London: Sphere Books.

Weise, Thomas G and others (November 2011), "The Responsibility to Protect: Challenges, Opportunities in Light the Libya Intervention", **E-International Relations**.